

# چهاره یک راه پیمانی

# طنین

شماره ۱۷

مردم در خیابان آزادی و ریحان یافتند و تکیه‌های گره‌بند و بک‌واخت که در هوا تکان می‌خورد از سراسر نگاه تماشاچی‌ها می‌گذشت است خیره‌کننده‌اش آدم را می‌گرفت و با عجب و امید داشت. این انسان‌های شمار را عزمی را سخاوت و احساسی مشترک و طبعی صافی هم‌آهنگ، گذشته را تفرین می‌کردند و از آینده روشن و آزادی و شکوفایی زندگی دم می‌زدند. سرودشان لبریز از خشم و جوهرده و امید به راهی از ظلم و شکنجه بود. از فشار و فساد که بیست و پنج سال برای پهن دشت ما به انداخته بود. در سرود آهنگس و تکان دهنده جمعیت از شکنجه‌گران و دزدان یاد شده بود. غایت القصوی همه یک چیز بود. حکومت اسلامی، دولتیون آدم فقط نام یک نفر را بر زبان می‌راندند فقط نام امام خمینی بود که در طبع با شکوه صدای آدم‌ها اوج می‌گرفت. او نقطه امید و مطهر مقاومت و پایداری همه انسان‌های این سرزمین است، او مردی بلندپایه است. مردی که برق مبارزه را به دوش گرفته از کثورتی به کشور دیگر مهاجرت می‌کنند ملت را به وادی امن رساند. تاریخش ظلم و تباهی را از سیخ و سب بر کند. او پانصدار همه ارزش‌های اصیل ملت است و می‌کوشد تا در پرتو اسلام سلی نو و آرمان خواه پرورش یابد. تا دیگر به طاغوت اجازه خودنمایی و ترکتازی ندهند. تا وجدان جامعه در فضای مسموم و آلوده فساد به خواب نرود.

در روزتا سوعا به دستور دولت نه سرپازی در خیابان‌ها بود و نه پاسبان به همین دلیل به خونی از دماغی ریخته شد و نه آخری از دیواری کنده شده آتشی خانه‌ای را سوزاند. نظم و سکوت و آرامش مسطقی مردم نشانه رشد اجتماعی و سیاسی جامعه و تسلط و شخصیت ملی آنان بود و نشانه اینکه همه اتفاقات حکم خراش و اعمال تخریبی که در ماه‌های گذشته به وقوع پیوست دست بخت توطئه و نیات سوء رژیم بود که می‌کوشیدند با این قبیل صحنه‌سازی‌ها تا مطلوب مردم را در افکار عمومی جهان آشوبگر معرفی نمایند ملت ایران در روزتا سوعا با نظم و آرامش خود همه پنده‌ها را درید و ثابت کرد که ملت‌ها رشد است.

رورتا سوعا زیبا ترین و باشکوه ترین صحنه زندگی بشری در خیابان‌ها تهران تظنی کرد. در این روز همه مردم با بیعت از هر طبقه و صفت و از هر سن و سال از دورترین نقطه شهر برای شرکت در راه پیمانی بزرگ به خیابان اعتماد بود و در مسرحرکت دسته جمعی فرار گرفتند. و تکیه شهر ششمی از

## همگامی شکوهمند مردم و انتقام جوئی رژیم

ملتی که همواره مورد تحقیر رژیم سفاک، خود قرار میگیرد و به عقب ماندگی و تالایی و هرج و مرج ملی و دنباله روی و مخالفت با تجدد و پیوسته متهم می‌شود، در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۹ و ۲۰ آذر در ستگاه حادله امتدادی را در بالا ترین قله های د روگونی و در برابر چشمان بهت زده جهان در بیوته آرایش قرارداد.

در این دو روز میلیونها ایرانی در تهران و مشهد و اهواز و اصفهان و شیراز و اراک و سایر شهرهای ایران بحرکت درآمدند و دست به راه پیمانی زدند، در این دو روز میلیونها ایرانی در بستری از همدردی و مهری و همبستگی در کنار یکدیگر قدم برداشتند، نه فریاد وحشتی بود و نه آهنگ خونینی، هر چه بود محبت بود و همدردی و اعتراض میلیونها ایرانی بسورت انسانی واحد. فقط یک چیز میخواستند و آن آزادی و رهائی از یوغ حکومت استبدادی بود.

تاریخ ایران چنین راه پیمانی عظیم و چنین همبستگی یکپارچه و چنین خواست واحدی را از حلقوم میلیونها انسان آگاه و مصمم سراغ ندارد، خیرنگاران خارجی، دها و صد ها، با چشمانی مبهوت و حیرت زده به این شط منقلب و سیلاب جذاب و پر شکوه انسانی نگاه میکنند که چگونه با صدائی واحد بصوب مقصدی واحد حرکت میکنند. و در پایان این راه پیمانی برخواست های خود که بر آنها عرضه شد، با تفاق آرا صحه گذاشتند. هیچ دموکراسی و حرکت قانونی مردمی با چنین وحدت نظر و اتفاق آرا تجلی نمیکند.

هنگامی که مردم بی اعتباری دستگاه حاکمه و مظاهر تبعیضی آنها این چنین مصمم و در نمایشی این چنین عظیم و بیسابقه اعلام میکنند، چرخ انتقام دستگاه حاکمه بار دیگر بگردش در میآید، مردم بیگناه اصفهان و خرم آباد و اراک در وحشی ترین شیوه های سفاکی قربانی خشم و انتقام دستگاه حادله میشوند. یار دیگر مردم برگیار گلوله بسته میشوند، اتوبیلهای مردم خرد میشود و آنها را وادار میکنند که بعد از کتک خوردن با فریاد زنده باد شامعایشی از صحنه های دروغ و تظالم برای که در مدت ۲۵ سال به اقرار متولیان رژیم نتیجه ای جز فساد و شکست و رهاوشی بیار نیابد برای حفظ جان خود بعرضه تماشا بگذارند، رژیمی که باره تقه در صفحی ۳

### اطلاعیه سازمان ملی دانشگاهیان ایران

سازمان ملی دانشگاهیان ایران با توزیع این اطلاعیه یک حرکت مؤثر دیگر را در راه کوشش سازمان یافته عمومی برای کسب آزادی اعلام کرده است. ما به عزم دانشگاهیان که در جنبش مردم ایران سهم مؤثر خود را ادا می‌کنند درود می‌فرستیم.

**اطلاعیه ۱۳/آذر/۱۳۵۷**

هموطنان! روز شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ رژیم جلا د و وابسته به غارتگران خارجی، دانش آموزان، دانشجویان و تعداد بیشماری از مردم بی دفاع و قربان ما را در صحن دانشگاه تهران به گلوله بست. در این قتل عام عده ای به شهادت رسیدند، مایمان داریم که از هر قطره خون شهدای ۱۳ آبان و دیگر روزهای خوسین انقلاب ایران هزاران مجاهد، رزمنده و انقلابی به پا خواهند خاست.

ما از کلیه دانشگاهیان و مردم آزادیخواه دعوت می‌کنیم که در مراسم یادبود چندین روز شهادت این رادمردان ساعت دویسد از ظهر پنجشنبه ۲۳ آذر ماه ۱۳۵۷ در بهشت زهرا شرکت کنند.

اندوه خود را تبدیل به نیرو کنیم سازمان ملی دانشگاهیان ایران

## فتح الفتوح نیروهای سه گانه

زمان: ظهر جمعه ۱۷/آذر/۱۳۵۷  
مکان: تهران، اول فرست، کوی مهر، منزل علی اصغر صدر حاج سیدجوادی.

**سیروی خرابکاران توطئه گر: دوستان،**  
آشایان و ما میل دکتر علی اصغر صدر حاج سیدجوادی که طبق یک رویه سنتی، جمعها صبح به دیدار ایشان می‌آیند.

**نیروی مهاجم و فاتح: فرماندار نظامی (سه کامیون) و دو وحیب، شهرپاسانی کل کشور، نیبی از قوای کلاتری ۸ در دو کامیون و یک بیگان، قوای کمیته شش ما مور شخصی (جمعاً حدود هفتاد تن).**

**وسایل فتح: مسلسلها، تفنگها، هفت تیر، چاقوها، باطومها، بی سیمها و دوربینهای عکاسی و فیلمبرداری.**

**طول مدت عملیات: پنج ساعت. از نیم بعد از ظهر تا ۵/۵. اما محله تا ساعت هشت بعد از ظهر در محاصره جنگی کامل بوده است.**

**مهرست برخی از غنائمی که از منزل دکتر حاج سیدجوادی برده اند:**  
کتاب، چند کارت - یادداشت شخصی و دستنویس هر چه بوده است - شناسنامه های حبری معاصر از قبیل حنیشر، خراسانه. نهفت رادیکال، بولتن دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، بولتن و اعلامیه های حقوق بشر، اعلامیه های شخص و بیشتر از همه اعلامیه های حضرت امام خمینی، آقایان مراجع و آیات عظام و وکلای دادگستری و ارتشبان بازنشسته و اصناف مختلف، روزنامه نگاران، دانشگاهیان، کارمندان بیونله و بیژون، سازمان آب، شرکت نفت، اداره مخابرات و فرهنگیان و دانشجویان و ... به تعداد چند کارتون - رادیو ضبط صوت - ماشین تحریر - ماشین کپی که هر نویسنده و خبرنگاری در این دوره، خفقان ناچار از داشتن یکی از آنهاست - آلبومهای عکس خانواده، آلبومهای عکسهای شهدا، توارهای موت قهرمانان مبارز معاصر و بیشتر از همه روحانیان - مقادیری اشیا

### فتح الفتح بقیه

رستنی زبانه ارفسبل طلاجات و عطر و آینه و... و خرجه کاغذ و کاربون و ابزار و لوازم تحریر بوده است. مدد هزار تومان پولی که امانت مردم بوده است.

**مهرست اسرا:** غیراردکترعلی اصغر حاج سدحوادی که منحا و زاز دو ساعت زیر صربه های روحی سروان عباس احمدی و یک دوتن ما موران امنیتی بوده است و سرانجام وی را با دست بند جلب کرده اند و همسرش خانم کنان کاتوزیان، صدوسه تن زن و مرد و کودک را با سه کامیون ارتشی و دو کامیون کار به فرمانداری نظامی (عباس آباد) جلب کرده اند. از این گروه تا ساعت هشت شب بازجویی شده است. در آن ساعت ۲۷ تن از بانوان و دختران و کودکان را، همراه دکتر حاج سید حوادتی آزاد کرده اند و ۷۶ تن دیگر را به زندان قصر انتقال داده اند که در قرنطینه قصر بازداشت هستند.

### نگاهی از پنجره روبرو

درست نیست و پنج دقیقه از ساعت ۱۲ رور جمعه ۱۷ آذر گذشته بود که کوی مهر با مجتمعی از بارها تماشا که خانه آقای دکترعلی اصغر حاج سدحوادی را در آغوش گرفته است به محاصره نیروهای سه گانه در آمد. پلیس، ساواک و فرمانداری نظامی. مسلسل ها در حیات، روی چمن کار گذاشته شد و سربازان با تفنگ های خود کار در گوشه و کنار موعه گرفتند و در راه های کورویشت با آنها مخفی شدند. رئیس کلانتری ۸ با هفت تن در داخل خانه شد و پشت سرش آژانها و سربازان. کفش های بیرون خانه حکایت از تجمع گروه کثیری از مردم می کرد. آنها آمدند و در تادرس قرار گرفتند. در سیر بیوفائی و تحول سکا سکی خامه که این روزها با چشم انداز شگرت خود دنیا را بنگان داده است.

درون خانه سنی آریکه در نفر نشسته بودند. فشرده و تنگ هم. تعدادی هم استاد که رئیس کلانتری بی محابا، با طیس صدای تلخ و کوسخراش در آن سکوت همچون نمب ترکید و همد راه برگ تهدید کرد. آژانها با مسلسل به طرف جمعیت قرارول رفتند. نگاه ها وحشی بود و سواستی و محتاط. انگار از چیزی می ترسیدند. به دنبال هجوم پلیس افسران و سربازان فرماندار نظامی ریختند و جستجو برای کشف اسلحه آغاز شد. در حالیکه آدم ها را گروه گروه با موغن ترس وضع به درون کامیون هدایت می کردند که گنجگاو و از هم پاشیدن خانه برداختند. چند دقیقه بعد دیگر هیچ چیز سرحای خود نبود. تلی از کتابها و اثاثه خانه در کف اطاق به وضع رفتن آری انباشته شده بود. و این به هم ریختگی نشانه گویائی از شیخون قوم می نام بود و انسان را به یاد افعار مغولها و تاتارها می انداخت. همراه آخرین دسته "سد" راهم از خانه بیرون آوردند. مقومدم دکترعلی اصغر حاج سدحوادی است که دوستانش او را سید خطاب می کنند. به دستور رئیس کلانتری به دستش دستبند زدند. کاش در آن لحظه آنجا بودی و چهره مصمم و مردانه و عظمت روح این مرد مبارز را میدیدی. کاش با چشمهای خود میدیدی که این نرزد دلیر وطن و قهرمان مجاهد با چه نیت حکیمانهای و چه قدرت روحی دستش را برای دستمزدن به طرف پلیس گرفته بود. در آن حالت، در نگاه او فروغ جاودانه ای از پایداری و امید می درخشید. امیدها فاق روشن و پیروزی ملت.

در این یورش چند ساعت آنجه که

حالتش را همه بودند و دستمگر و حرکات و سرحوردهای این نیروهای سه گانه بود. سرباز می کوشند آژان را تخطئه کند و ساواک هر دو را. در این میان سربازان روحیه دیگری داشتند. دور از چشم افسر با چهره ای و نگاه می مهرا مزور که، ملازم و گذرائی از لحن که از نوعی پیوند و عاطفه انسانی مایه می گرفت آدمهای به دام افتاده را بدرقه می کردند. آنچه در این صحنه زیبا بود و تماشائی ارتباط پنهانی و راز و رمزی بود که میان سربازان و دستگیرندگان به نوعی حالت جریان داشت. سربازها با امانت

### از خانه تا قرنظینه و تا بند ریگ

گنجایش آن اطاق راه چو رفت پیش از سحاه غیر ایستاده و تنگ هم تخمین نزنده بودم. اما نزدیک صدویست نفر بودیم و نشستیم. نمی دانستم یاران ما چیس مهربانند. حاج سدحوادی در حقیقت کف کوچی زدگی می کند. مجموعه، چهل پنجره، جنوبی و لنگی بر در، و لوله اسلحه آبیارمان به سکتش تشدید عریبی (الله) است. و در طیفه همکف نزدیک به نوک د ندها، و پشت سرش شمس. نشستم. چند چهره، برام روخته در زیر شغال و حویب خانه باز است به دو فضای کلاه آهنی، چند تاشی بالباس شخصی. همخوار کوجه. ما آنجا بودیم. دوستان لوله های تفنگهای خود کار در چشمها مان حواسنه بودند که ما حجابنا آخرین نوشته اش

### چند خبر

**اصفهان** جماعتداران تدارک دیده شده فرمانداری نظامی در سطح شهر اصفهان و نجف آباد سریرم ابراز احساسات شامد و ستانه شده اند. در این ابراز احساسات، دو مسجد و یک کتابخانه به آتش کشیده شده است و متجاوزان صد تن از مردم اصفهان به لوله نیروی مخصوص شهید گشته اند. و تعداد زخمی ها با بقدری است که پزشکان اصفهان توانای کم کرده اند و سازمان ملی پزشکان ایران به هیئت تجهیزات پزشکی به استعداد فرستاده اند.

**شیراز** سربازان دو روز است بیمارستان سعدی را در محاصره گرفته اند. حاصل دفاع قوای ارتشی، محدود ده تن زخمی از نادر پزشکی است. و بست نشستن تمام کادر در بیمارستان. صبح ۲۳ دهکده سعدیه مورد هجوم قوای انتظامی زان شده و نیعی از خانه های محل به آتش کشیده شده تعداد زخمیان حادثه بتدزی است که پزشکان مشهور و مشروب بیمارستان سعدی نیز با سرود دست بسته شده بکمک مردم قریه رفته اند. سربازان را بیبهانه اینکه مردم قریه سعدیه و پزشکان بهائی هستند تحریک کرده اند.

**نجف آباد** در روز ۲۲ آذر ماه جمعی از اوباسر و جماعتداران بسهر نجف آباد حمله کردند، در محله چهار سوق تمام سخازه ها را غارت کردند. بازار شهر را به آتش کشیدند. منزل پزشکان شهر، آقایان دکتر ایزدی، دکتر صابری و دکتر ابوترابی را آتش زدند و پسران سرکوب مردم آزاد یخیزه، منزل آقایان آسیخ عباس ایزدی، آسیخ غلامحسین ایزدی، سید حسین مرتضوی و مهدی آیت کبیر دبیرستانها را نیز به آتش کشیدند.

### درباره خوابنامه؟!؟

هفته پیش ناگهان در تهران خوابنامه ای منتشر شد که پیدا بود برای منحرف کردن اذهان سانه از مساش روز است، جمعی از ارادتمندان حضرت آیت انه قمی که خوابنامه با ایشان نسبت داده شده بود، از ایشان سئوالی کردند پاسخ آیت اله قمی را در زیر میخوانید.

بسم انه الرحمن الرحیم

الحمد لله، این شیخه مانند شایعات کثیره که در این روزها رواج دارد برای تحویر اذهان مردم مسلمان و جلوگیری از مبارزه مقدسه آنها میباشد و جای تعجب است که کسی احتمال صدق آنرا بدهد. بنابراین خواب مذکور صحیحا تکذیب میشود و مبارزه با رژیم تا نتیجه قصعی جدا ادامه دارد.

والله الموفق الی الصواب حسن الطباطبائی القمی

### از خانه تا قرنطینه ... بقیه

و بصره ها و باسراها در گوشه های آن چند  
 اسلحه کوچک با توپ های بیبر لوله ها شان  
 دیدم که فقط در قلمهای متحرک فضائی  
 مخصوص بچه ها در بلوریزون دیده بودم.  
 فرمانده فریاد زد همه برگردیم، پشت به او  
 و رویه دیوار. شاید گاه پیش از دوست  
 چشم آزارش کرد. دستها روی سرها بود.  
 چرخیدیم. خنده ام گرفت. این ردیف آخر  
 خانم پور وکیل و مهندس کلانی و حافظی و  
 من کنار هم بودیم. خانم پور وکیل را نگاه  
 کردم. خندید. خندیدم و آن دونا هم که  
 بصره، حساب سروان سرخاست. دیده راست  
 مهندس کلانی هنوز از ضرب لگزش درد  
 می کند.

سرازها با ما تماس بگیرند اتفاقی یک  
 لغمدان برای شوهرش کرد:  
 - حساب سروان، فکر کن، قند خون...  
 که در یاد سرخاست:  
 - من به فکر دارم به بح، فقط این  
 را دارم. می خواهی بر من مراحتش کنم.  
 حساب سروان لوله اسلحه را رو به  
 سه، خانم گرفت و دستش را حرکت داد.  
 دو دقیقه بعد سرازی چشم حساب سروان را  
 زد دید یک بسته کوچک بیسکویت به  
 پور وکیل داد. مزدش را گرفت. یک سلی  
 محکم از حساب سرهنگی که کا میون دیگر را  
 می باند و حکم توقیف. این بار فریاد  
 اعتراض پور وکیل بود که در فضای سرازی  
 خانه می پیچید که سرازی چرا می زنی و  
 بر زمین کوبیدن نان و پشت سرش اعتراض  
 عمومی.

کمتر از ۱۷ سال رفته بودند. ما ۷۶ نفر  
 مانده بودیم. دوا طاق ۵/۵ x ۴/۵ متر  
 داده بودند. هشت نفر جوان هم پیش از ما  
 آجا بودند. ششم ۸۴ نفر. بی بخاری.  
 هوای سرد. زمین موزائیک. هریک دو  
 بتوی نازک سرازی. حاجی قیصر گفت:  
 چیزی نمانده که ما شب هم قضا شود و بعد  
 با تجربه ای که داشت اروضه کثیف مستراح  
 و دستشویی گفت که چه کمینا ترشح نشود.

بعد از نماز زنی ترین و محروم ترین  
 ما، حاجی بابا حسینی به اتفاق آرا  
 مدیریت را کات شده بود و نفری بیست تومن  
 از همه گرفته بود. یک ساعت بعد از نیمه شب  
 تمام خوردیم. نان و پیسیر. باهار هم  
 خورده بودیم. جهل دنی داشت. باغده ای  
 از دوسان تخریب مشترک ندا شمیم. نگران  
 روحه ها بودم. دیدم همه از من محکم ترند.  
 با ندر یادداشتی مفصل تر همه را می بینم و  
 مخصوصا از مهندس حسن کلانی و بهرام  
 توکلی. هر دو راهم می شناختند و  
 می شناسند. توکلی کاپیتان تیم ملی  
 و تربیدو و کلانی فهیمان فوتبالی. که به  
 من از منش و شخصیت چیزها آموخت. ناصح  
 درهم لولیدیم و از سرما لرزیدیم و خندیدیم  
 به این نظام.

جای صحنه کا فروش زیاد بود و  
 سوی لجن می داد. هریک نفر در یک کاسه،  
 پلاستیک یا فلزی سگ جای می خوردیم.  
 چند لیوان پلاستیکی هم دادند. ساعت ۹  
 صبح کد برای هوا خوری به حیاط بردندمان  
 بهداری ناز بود. من ترها و سرما -  
 خورده ها به بهداری رفتند که یک بهار  
 داشت و منشی آسیرین. دوستان طبیب  
 خودمان دکتر سپهری و دکتر رضائی بیماران  
 را معاينه کرده بودند. به همت نایب حسینی  
 دواها از بیرون تهیه شد.

عصر در راهروی بین دوا طاق ما یک  
 بخاری گذاشتند. شب خیر کردند که  
 نیکسار ریاست برای نازدید تشریف  
 فرمائی دارند. لای پتوها بودیم. قرآول  
 و سا و لنها بیضا پیش دست و پیمان را لگد  
 کردند و بی ما ایستادند. همچنان نشسته  
 بودیم. آمدند. چند تا بی بودند. نطقی  
 و دستوری اضافی و یک رادیوی حیسی  
 ترازیستوری. که بعد از مراسم آوردند.  
 در هر اتاق سی و شش نفر جا گرفته بودیم و  
 بقیه در راهرو. ادامه راهرو با درهای ز  
 یک راهروی دیگر جدا می شد. چهار اتاق در  
 دو طرفش بود. با تختهای سه طبقه. تا  
 نیمه شب شش نزدیک صد بیست جوان را  
 آوردند. کتک خورده. سرشکسته، دندان  
 شکسته، دنده، سینه شکسته، اما چه  
 روحیه هائی! کمتر از بیولاد. دکترهایمان،  
 رضائی و سپهری کارشان در آمده بود.  
 جوانها در آن حال چه شوقی به آموختن  
 داشتند. لحظه ای آرام نبودند. دسته  
 دسته می آمدند تا تواضع، که ما، به قول  
 خودشان (اساتید) به اطاق آنها بیرویم،  
 روی تخت و آنها بیاید، روی زمین.  
 یکشنبه ساعت ۹ صبح در حیاط کوچک  
 قرنطینه برای هوا خوری بردندمان. به  
 سرعت صف سه نفری تشکیل شد و بیاید روی،  
 هنگام با اعلام بیرون. هوا سرد بود و  
 لباسها کم و نم باران. فریادهای تاپید  
 و درود و درود به کلانی فهیمان از سجره های  
 سایریندها بیرون می آمد و گرمای می کرد.

عصر معلوم شد دیگر خطرناک شده ایم.  
 در تماس با جوانها که مدتی بیجا نفری شده  
 بودند. انگشت نگاری کردند و کتاب  
 سروانی ندادند: "۷۶ نفری ها حاضر  
 باشند" جوانها به فکر اینکه ما آزاد  
 می شویم، خوشحالی می کردند و نشانی و  
 سفارش برای بیرون.  
 اما بردندمان به بندیک. سلولهای  
 انفرادی. هریک دو متر در دو متر و نیم.  
 ولج در هر یک چهار نفر. چه می توانستند  
 بکنند؟... حاکم داشتند.

نیم باران به سرما کمک کرد و  
 افسران به ساختمان میا و رزیدند و ما  
 ماندیم و سرازان و مهربانهایشان. از  
 اطهار را خلاصی ها تا فرستادن لقمه نانی که  
 در حیاط داشتند. گاهی بصره ای از دور  
 فرمان می داد که نگهبانها به کامیونها  
 نزدیک نشوند. حق داشتند از این نزدیک  
 شدن بترسند. این را از حرفهای  
 نگهبانان که سه تا سه تا از هر کامیون به  
 دستشویی می بردندمان و بر می گردانند،  
 و با به بازجویی در ساختمان می بردند خوب  
 فهمیدیم. بازجویی تا ساعت ۸/۵ شب طول  
 کشید. از هریک، دوسو، ال و اتهام اقدام  
 علیه امنیت کشور و تمام. ساعت ۹ شب،  
 در شروع حکومت نظامی کاروان ما، در  
 میان مسلسلها راه افتاد. تا به  
 زندانسانان قصر تحویلمان دهند و به  
 اطاق قرنطینه بگردند، ساعت ۱۱ شب بود.  
 مهمترین قصه ای که همه از عباس آباد تا  
 آنجا تکرار می کردند، قصه سرازی سرخورده ای  
 بود که جز و جمله کنندگان به خانه بود. به  
 آنها گفته بودند می رویم یک عده بهائی را  
 یکشم که می خواهند مراسم عا شورا ی حسینی  
 را با اسلحه برهمزنند. و وقتی مسلمانیان  
 رادیده بود و فهمیده بود به یکی از جلسات  
 گروه "حیثی" حمله کرده است، خیالها  
 به سرش زده بود.  
 ساعت ۸ شب خانمها و نوجوانان

حساب سروان هنوز می ترسید و با  
 دستگا در فرستاده اش با عجله چند کامیون  
 نیروی مسلح می خواست. تا کمک رسید،  
 نیم ساعت بیشتر به همان حال ماندیم. ما  
 دسته اول بودیم. از همین جلو. سه تا  
 سه تا، هریک با لگدی فرمان برخواستن  
 می گرفتیم. بیرون در، دستها به دیوار،  
 بازرسی بدنی، تا شاید دستشان به اسلحه همان  
 برسد. در میان لوله های مسلسلها و  
 چشمهای نگران از پنجره ها از پشت کامیون  
 بالا رفتیم. سی و شش نفر در یک کامیون.  
 مهربانتر از توی خانه نشستیم. هوا بارانی  
 بود و زمین گل و کف کامیون کثافت.  
 بالای سرمان یک مسلسلچی، پشت سر ما  
 فاعله، بیست سی متریک نفر بر نظامی،  
 لوله های مسلسل به سوی ما می بردندمان  
 تا به یادگان عباس آباد برسیم گزارش  
 آنها را می شنیدیم که از لای چادر خیابان  
 را می دیدند، که کجائیم. از میان راه  
 شوخیها و خنده ها شروع شد. گاهی هم اظهار  
 نگرانی از حال بچه های کوچک که در  
 محاصره افتاده بودند و خبرشان را نداشتم.  
 هر مرحله شروع شده بود. تا دو  
 کامیون دیگر، دوستانمان برسند ساعت  
 ۳/۵ بعد از ظهر شده بود. وسط سرازی خانه،  
 عباس آباد. هوای سرد. همچنان توی  
 کامیون. ساعت ۴ خانم پور وکیل نگران  
 قندخون شوهرش شد. از حساب سروان  
 فریاده حملگه که آجا بود و مراقب که

### همگامی شکوهمند...

### بقیه سرمقاله

همچنان در ورزده میلیونها ایرانی بصر زنده و در حضور صد ها خبرنگار خارجی و ماموران و  
 جاسوسان سرویسهای اطلاعاتی بیگانه سند بی اعتباری خود را دریافت میکند همچنان با  
 تکیه بر تنها وسیله دفاعی خود. یعنی گلوله مسلسل برای ادامه موجودیت خود تلاش میکند.  
 کارتر رئیس جمهور آمریکا از سوئی د، از حمایت از حقوق بشر میزند و از سوئی ورشکستگی  
 دستگا ههای مخفی و آشکار خود را در ارزیابی های غلط از قدرت شاه و اوضاع ایران اعلام  
 میکند و سرانجام همچنان بر حمایت از دستگا حاکمه ایران پافشاری مینماید، سیاست آمریکا  
 تا سرحد کوتاه فکری و لجاجت در شناختن واقعیتهای سیاسی جهان پیش میرود، زیرا  
 این سیاست بر چیزی جز منافع خصوصی و غارت مآتهای ستعدیده جهان تکیه ندارد. و اینکه  
 عاقبت و سرنوشته این مردم بکجا میرسد و پسران اینهمه غارت و فساد و اختناق مملکت ما برای  
 غلطیدن در چه سرشویی آماده میشود برای قدرتی که دست یافتن به منافع اقتصادی هدف  
 اساسی دیپلماسی آنست اهمیت ندارد.  
 حتی حضور لحظه به لحظه میلیونها انسان در خیابانها و فریاد اعتراض آنها برژی می که  
 جز مصیبت و غارت و فساد و اختناق بیار نیارورده است، نمیتواند این حقیقت را به جهان  
 خواران مدعی دموکراسی ثابت کند که این مردم نیز نظیر مردم آمریکا و انگلیس و سوئیس و آلمان  
 و چین و ژاپن و دیگران حقی از آزادی و حیثیت انسانی دارند و برای استفاده از آزادی  
 و دموکراسی لا اقل به اندازه یک کاوچران آمریکائی و دهقان روسی و ژارگر انگلیسی لیاقت و  
 شایستگی و استحقاق دارد.

اعلامیه

سازمان ملی پزشکان ایران

سازمان ملی پزشکان ایران  
 پزشکان ایران در روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ اتفاق افتاد می گذرد. در این مدت هر روز در تهران و شهرستانها عده ای مرد وزن و کودک از هر طبقه توسط نیروهای ویژه نظامی به بی رحمانه ترین و جمعی به قتل رسیده اند. هر صدای اعتراضی یا گلوله یا سنج داده می شود. از جمعه اول دساعت برای کشتار وحشیانه ابعاد جدیدی به خود گرفته و وارد مرحله نویسی شده است. از این تاریخ نیروهای دولت نظامی از حرکت آمولانسها به محله های کشتار جلوگیری می کنند. در انتقال بیمارانی به بیمارستانها کارشکنی می کنند و به هیچک از قوانین اخلاقی و انسانی که در زمان جنگ هم مراعات می شود خود را پایبند نمی دانند. حتی محیط بیمارستان را هم محرم نمی شمارند و با یورش به بیمارستانها و تیراندازی در راهروها و اطرافهای بیمارانی عده ای از محرومین را با خود می برند.

۱- به این کشتار وحشیانه مردم بی دفاع شدیداً اعتراض کنند.  
 ۲- از همه دولت های جهان بخواهند تا از رژی می که در ایران کوچکترین پایگاه مردمی ندارد پیشینیا نی نکنند.  
 ۳- از سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق بشر بخواهند که با فرستادن نمایندگان به ایران لااقل حکومت همچنین حق اولیه محرومین برای درمان پزشکی ملرم کنند.

سازمان ملی پزشکان ایران  
 آذر ماه ۱۳۵۷

خبرهای شهرستانها

یکی از امداعات حکومت زور و سرکوبی برای سرکوبی مردم آزادخواه ایران قطعاً ارتباط تلفنی میان شهرستانهاست. دیگر سرکوبی مفرطین که برای شروع را بطه سنی شهرها و میان ایران و خارج است. از کار افتاده است. دولت به بهانه اختلال در حسگری سیاسی و اجتماعی با سانس تلفنی نظم زندگی و ارتباطات عادی مردم را سر مختل کرده است و خوشبختانه نمی دانند که این جالبه سرجون چاله های دیگر که کمیده است و می کند. پیش از به نطفه انداختن مردم پای خودش را خواهد شکست. مجموع خبرهایی که به وسیله مسافران و با تلفنهای اتفاقی به گوش ما رسیده است خبر از به میدان آمدن جاوگشان حرفه ای در اصفهان و مشهد و اراک و گیلان و مازندران و سایر شهرستانها دارد. اما چون شیوه حش در روشنی خبرها نشر شایعات نیست قسمت عمده خبرهای شهرستانها را که داریم تا رسیدن اخبار دقیق منتشر نمی کنیم. از جمله تعداد کشته شدگان به دست کماندوها و جماعتاران را در اصفهان سس ۴۸ نفر تا ۱۴۰ نفر سیده ایم. در سایر شهرستانها نیز چیزی ششده این ماجرا می گذرد که البته جالبی در اراده آزادخواهان مردم وارد نخواهد کرد.

**ساری:** مردم شهرستان ساری چون مردم سایر استان در تظاهرات روزهای تا سوعاً و عاشورا شرکت کرده و همسنگی تمام شرکت کردند. چراغ مبارزه را در این شهرستان، فرهنگیان روشن نگهداشته اند. فرهنگیان ساری برای اعتراض به توقیف جمعی از معلمین در خانه فرهنگ ساری به تحصن خود ادامه می دهند.

**سراز:** روز چهارشنبه تظاهرات جماعتاران در سراز برای سرکوبی آزادخواهان شروع شد.

دسته دسته قداره بندان و جماعتاران حرفه ای همراه کماندوهای که لباس مخفی پوشیده اند مو سسات و اجتماعات حمله می کنند و مردم را کتک می زنند. از جمله ظهر چهارشنبه جمعی از آنان به بیمارستان ساری حمله کردند و پزشکان و پرستاران و بیمارانی را به راهروها آوردند. و اداراتان کردند که به مقدسات مذهبی توهین کنند و از رژیم قداره بند پیشینیا نی نمایند. چندی از پزشکان به این وحشگری در محیط بیمارستان با زبان آرام اعتراض کردند. بهانه به دست قداره بندان افتاد و نتیجه اینکه نزدیک به سست تن از پزشکان و پرستاران با سر و دست شکسته و زخمهای سخت بر روی تخت بیمارستان افتاده اند.

اعتصاب در گمرکات

کارکنان و کارگران گمرکات ایران بد پیشینیا نی درخواستهای عمومی ملت ایران دست به اعتصاب یک پارچه ماهنگی زده اند که در راه بلج کردن کارهای اقتصادی حکومت سر نیزه یکی از موثر ترین و با شگوهترین اعتصابات است. حکومت قلداری هر روز که بیشتر به چماق و سر نیزه تکیه می کند. پیش از روز پیش با اعتراضها و اعتصابات بلج کننده آزادخواهان در کلیه مو سسات دولتی و خصوصی روبرو می شود و هیچ راهی جز گریز و عقب نشینی کاسل به نفع خواست های عمومی مردم برایش باقی نمانده است.

پزشکان - پرستاران - کارمندان و کارگران بیمارستانها

از هنگامی که حکومت نظامی و دولت نظامیان وابسته به بیگانه در ایران مستقر شده، محیط مقدس بیمارستانها از تجاوز نیروهای مسلح و پلیس مخفی و آشکار در امان نمانده است. بعنوان اعتراض به این یورشهای وحشیانه که امنیت و جان پزشکان - پرستاران و بیمارانی را تهدید میکند، سازمان ملی پزشکان ایران توصیه میکند:

۱- بمحض ورود نیروهای مسلح بمحیط بیمارستانها بلافاصله کلیه پزشکان - پرستاران - کارمندان و کارگران محل کار خود را ترک کنند و در محوطه بیمارستان اجتماع کنند و صدای اعتراض خود را بگوش همگان برسانند

۲- اگر نیروهای پلیس بلافاصله از بیمارستان خارج نشوند و بیادست به تحریکاتی زدند، کلیه افراد محل کار خود را بعنوان اعتراض ترک کنند.

سازمان ملی پزشکان ایران



اخبار را دیو تلویزیون نظامی ایران

در ایران هیچ خبری نیست، هیچ کجا اعتصاب نیست، هیچ کس کشته نشده است

تنفیذ معامله به آقای گنجی تقدیم شده است. گفته میشود مبلغ ۳۱ میلیون تومانی را هم که آقای گنجی از حساب بانک ملی شعبه مرکزی خود خارج کرده است در حقیقت پولی است که از محل کتابهای درسی بحساب خانم اشرف بهلولی از طرف گنجی بامریکا حواله داد شده است.

**آشغال نظامی کیهان**  
 ساعت چهار بعد از ظهر روز سه شنبه یک واحد نظامی در محوطه روزنامه کیهان از نفربرها پیاده شدند و به زور اسلحه نویسندگان و کارکنان مو سه را از محل کار خود راندند و روزنامه کیهان به اشغال کامل نظامی درآمد.

**آقای گنجی و پولهای پیشکش**  
 آقای گنجی در کابینه شریف امامی به بهانه دفاع از حیثیت خود در برابر اتهامات وارد استعفا داد اما ظاهراً آقای گنجی عزیز در دانه تر از آنست که حتی بر سبیل حفظ ظاهر مشعل هویدا و نصیری و دیگران توقیف شود. آقای گنجی در تحکیم روابط دربار با محافل متنفذ امریکائی خدمات شایانی کرده است و با بنجهت حد ایشان بقول معروف پشار است. گفته میشود در خرید عمارت شعبه مرکزی بانک فرهنگیان در خیابان شریا که بمبلغ ۱۲۰ میلیون تومان خریداری شده است مبلغ ۲۰ میلیون آنرا برسم هدیه و اجاز